



گفت و شنودی با دیوید استوری، نمایشنامه‌نویس و داستان‌پرداز انگلیسی، متولد ۱۹۳۳

نویسنده: مل گاسو^۱ (در مجله کتاب)
ترجمه: همایون نوراحمر

زندگی می‌کند) نشسته بود، به مجادله‌اش با بیلینگتن اندیشید و خنده‌اش گرفت. چون فکر می‌کرد که ممکن است انبوهی از منتقدان درباره نمایشنامه دومش در مقام تلافی برآیند، آرام با خود گفت: «ممکن است ترس پیروز شود!»
در حقیقت این کار توهین‌آمیز او نسبت به بیلینگتن نادرست بود. او شخصی است که از سوی منتقدان، علاقه‌مندان به تئاتر و خوانندگان رانده شده و خود را از جرگه نویسندگان خارج کرده است. از این رو با خود گفت: «اصلاً نویسندگانی را نمی‌بینم، اگر بینم، راهم را کج می‌کنم و از آن‌ها دور می‌شوم!»
دیوید استوری در زندگی تئاتری خود نیز شخصیتی منزوی است. به عنوان پسر یک معدنچی، حق انتخاب موکداً در او محدود است و او مشکل‌ترین راه را برمی‌گزیند. او تصمیم گرفته بود که هنرمندی شود و در خانواده خود مرتد باشد. می‌گوید «پدرم داشت خودش را در معدن می‌کشد، و پسرش یک نقاش بود! و شعر می‌سرود! برای رضای مسیح برو و شفیع برای خود دست و پا کن.»
تحصیل راهی برای رهایی از دور و اطرافش

با لهجه‌ای کارولینایی حرف می‌زند. در زیر حالت محتاطانه و نرم‌شدنی او، خشونت خفقان‌آور و یا حتی یک تندی بدوی و ابتدایی وجود دارد. کسی نمی‌خواهد با دیوید استوری درگیر شود، آخرین حرف را مایکل بیلینگتن، ۷ منتقد گاردین، به زبان آورده است که پس از به روی صحنه آمدن نمایشنامه «روز مادر» اظهار داشته است.

این کم‌دی سیاه برای دیوید استوری اخطارهای مصیبت‌باری فراهم آورد. شب بعد از افتتاح «روز مادر» بر حسب تصادف به انجمن پادشاهی انگلستان رفت و به‌رغم تعجب خود مشاهده کرد که تمام منتقدان درام لندنی دارند درام دیگری را نقد می‌کنند. استوری بی‌شرمانه سخنرانی زبانی کوتاهی کرد و بعد بیلینگتن را یک تجاوزگر نامید و خطوطی از نمایشنامه خود را بدین مضمون ذکر کرد: (بله! دلکجا سبک‌مفز) که منظور از گفتن این کلمات بیلینگتن بود که در روزنامه‌ها به چاپ رسید.

در یک صبح آفتابی تابستان که دیوید استوری در اتاق نشیمن خانه خود نزدیک همپستد^۲ در شمال لندن (که با همسر و چهار فرزند خود

دیوید استوری را عموماً در انگلستان یک داستان‌پرداز و در آمریکا یک نمایشنامه‌نویس می‌دانند که رمان هم می‌نویسد. در عمل، در اصطلاح باروری و فراآوری از لحاظ شهرت و اعتبار می‌تواند در همه وقت هر دو نوع نویسندگی را انجام دهد. نه مجلد از نمایشنامه‌هایش تا به حال به چاپ رسیده است که می‌توان از «در جشن» ۲۲ و «خانه» ۴ یا «وطن» و «اتاق تغییر لباس»، و «پیمانکار» نام برد (که هر سه از سوی مجمع منتقدان نیویورک بهترین نمایشنامه‌های سال شناخته شده‌اند).

ضمناً دیوید استوری رمان‌هایی به نام‌های این زندگی ورزشی (۱۹۶۰)، و سویل ۵ نوشته است که در انگلستان جایزه‌های را از آن خود کرد و در آمریکا شهرت بسزایی یافت. این اثر درباره پسر یک معدنچی است که در یورکشایر به رشد می‌رسد و با رمان پسران و عشاق اثر دی. ای. ج. لارنس و Clayhanger اثر آرنولد بنت ۶ برابری می‌کند.

دیوید استوری مرد شانه‌پهن و درشت‌اندازی است که بیشتر به یک بازیکن حرفه‌ای فوتبال شباهت دارد تا یک نقاش (که هنوز هم هست)،

بود، اما بهرغم تعجب خود، نه تنها در امتحان رود به دانشگاه با شکست رودرو شد، در شهرستان پایین‌ترین نشانه‌ای از مقام را بر خود نهاد. «فکر می‌کردم پاسخ‌هایم درخشان است نه شوخی مهبی بود.»

دیوید استوری لجوجانه بر ضد آرزوها و عواصط‌های مدیر مدرسه‌اش، به مدرسه هنر رفت و حتی به ورزش و بازی فوتبال حرفه‌ای ست یازید که راه بیگانه دیگری برایش بود. خوداندیشی و بدون انتظار شش رمان نوشت به همگی را مردود دانستند. سرانجام پس از چهار سال سعی و کوشش ناشری برای چاپ نخستین رمان خود پیدا کرد: این زندگی ورزشی تجربیاتش در بازی فوتبال نشست گرفت به بعد لیندسی اندرسون ۹ از روی آن فیلمی ساخت، شهرتی بین‌المللی یافت و جایزه مک میلان ۱۰ را از آن خود کرد. بعد نه سال به طول جامد تا توانست نخستین نمایشنامه‌اش را به م «بازگشت آرتولد میدلتن» ۱۱ بنویسد.

بهرغم دلسردی شاگردآبانه خود گفت: «نظر من درباره هنر، پیوسته انتشار است. اگر کسی پیدا کردید که کتابتان را چاپ کند، معجزه است. اگر دو نفر را پیدا کنید که کتابتان را خواند آدم خوشبختی هستید. اگر کسی را شنید نمایشنامه‌تان را به نمایش بگذارد، نوازش جیب و غریبی از بخت و اقبال خواهد بود. اگر جایگاه امیدهای جزئی و بی‌اهمیت آغاز کنید، یازده عظیمی به دست خواهید آورد.»

استوری، شاید در پاسخ به سال‌هایی که پدرش را معادن کار می‌کرد، مردی است که به اخلاقی نوشته‌هایش سخت پای‌بند است. در نزد او نوشتن ادبیات داستانی کار پرزحمت و دشواری است. می‌گوید: «در روز هشت ساعت می‌نشینم می‌نویسم.» نگارش کتاب سوئیل ده روز به طول انجامید. اما در نوشتن نمایشنامه تند و تیز است. مثلاً نمایشنامه «مقاطع کار» را ظرف سه روز و «در جشن» را در سه روز و «وطن» را در روز و روز به اتمام رسانید که تمامی آن‌ها چندین هفته از وقت او را گرفت. می‌گوید: «نگارش نمایشنامه گاه آسان است و ماجرای آن بوده‌خود در ذهن آدمی ترسیم می‌شود، اما راه آدمی را عقیم می‌گذارد و می‌فرساید.»

دیوید استوری، تم‌ها و حتی استعاره‌ها را در نمایشنامه‌های خود تمیز می‌دهد، اما مؤکداً می‌گوید از حاصل و نتیجه آن‌ها بی‌اطلاع

می‌ماند، اما ترجیح می‌دهد که همین‌طور باشد: «سال‌ها در مورد طرح نمایشنامه‌ها و تم‌های شگفت‌آور آن‌ها همراه با رگه‌هایی از انواع مسائل روحی و ذهنی اندیشیده‌ام، اما آشفته بوده‌اند.» وقتی دیوید استوری می‌خواهد رمانی بنویسد، می‌گوید: «درست می‌دانم چه کنم و چه چیزی می‌خواهد رخ بدهد. اما گاه نیز به مانعی برخورد می‌کنم. در مورد فصل‌های اول رمان سوئیل که به دوران کودکی قهرمان ارتباط پیدا می‌کند، خود را کاملاً مسدود می‌بینم. با یأس و نومیدی رمان را کنار می‌گذارم، همان موارد را در کار می‌گیرم و شخصیت‌ها را پس و پیش می‌کنم، همان‌طور که چنین کاری در «جشن» کرد که از لحاظ درام قابل توجهی به دست آورد. بعد آغاز رمان سوئیل را به کارگزار خود نشان داد و از او پرسید: «اگر این یک رمان است، می‌خواهید به خواندنش ادامه بدهید؟»

کارگزار گفت: «آری» و بعد نویسنده بار دیگر آغاز به نوشتن آن کرد. و از آن پس نمایشنامه‌ها در میان رمان‌هایش تجلی پیدا کردند. اگرچه رمان سوئیل از لحاظ روح و جوهر همانند دیگر نمایشنامه‌ها و رمان‌های او به شمار می‌آید، متراکم و بسیار درونی و ذهنی است. استوری می‌گوید: «در حال حاضر این اثر که برون‌گرا، بی‌قاعده است، نمی‌توان آن را رمانی ذهنی به شمار آورد.»

دیوید استوری می‌پذیرد که نمایشنامه‌هایش ناتوالیستی یا طبیعت‌گرایند، اما تعریف می‌کند که: «ناتوالیسم، قراردادی شاعرانه از درام است که کاملاً از لیترالیسم که می‌کوشید زندگی را چون عکس نشان دهید متمایز می‌شود.»

نمایشنامه دیوید استوری تفسیری است که تجربه را دیگرگون و تغییر شکل می‌دهد. تمام آثار او در اتمسفر یا جو، اساس و شالوده‌ای محکم دارند. می‌گوید: «آنچه که شما ناحیه‌گرایی ۱۲ نامش می‌دهید، در واقع نیرو یا خون حیاتی است. هر نمایشنامه خوبی یک اثر ناحیه‌گراست که باید آن را ریشه‌دار کنید.»

رمان‌ها و نمایشنامه‌های استوری از تم‌ها و شخصیت‌ها و حتی از اسامی آن‌ها بهره و سهم می‌برند. (شخصیت محبوب او کالین ۱۳ در نمایشنامه «سوئیل» است)

یکی از تم‌های اصلی او حرکت مردم از طبقه کارگری به طبقه متوسط مردم است، و در نتیجه دوری و بی‌زاری از خانواده است و درحقیقت

همان‌طور که خود می‌گوید گریز از زندگی است. دوری و بی‌زاری از زندگی خودش. دیوید استوری می‌گوید: «وقتی هفده و یا هجده ساله بودم تمیز دادم که پدرم برای جامعه‌ای که خود از آن نفرت دارد، به ما آموزش می‌دهد.»



این تم در درون نمایشنامه «سوئیل» و «در جشن» هر دو جای ویژه‌ای دارد. تقریباً هر رمانی از استوری با یک نمایشنامه پیوند می‌خورد. این زندگی ورزشی، اتاق تغییر لباس، رادکلیف، ۱۴ پیمانکار، ۱۵ و پسمور، ۱۶ بهبود آرتولد میدلتن، زندگی زودگذر، و نوع زندگی از جمله این آثارند.

رمان سوئیل یکی از مهم‌ترین اثر دیوید استوری است که به گونه اتوبیوگرافی نوشته شده است. استوری توضیح می‌دهد که سوئیل یک رمان است و می‌گوید: «امکان دارد همه



چیز بسط و گسترش یابد و به دنیای تخیل راه برد. تجربیات شخصیت و اصلی به من تعلق دارد و فقط از احساس کلی خودم مایه می‌گیرد. آدمی چون کالین سویل یکی از بازماندگان در میان سه برادران است. (برادر بزرگ‌تر در کودکی مرده است) از برادران دیوید استوری یکی‌شان روان‌شناس در تعلیم و تربیت و دیگری مشاور مدیریت است.

استوری می‌گوید: «همه‌مان خارج از حوزه زندگی خود تعلیم دیده‌ایم.» در سویل، استوری شخصیت خود را در شخصیت برادران خود می‌شکافد و برادر بزرگ‌تر که مرده است از او در خانواده به عنوان یک هنرمند یاد می‌شود.

دیوید استوری به این مقوله ویژه‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید که در «کودکی در یک ساختمان مربوط به پروژه ساختمانی بزرگ زندگی می‌کرده، نه همانند سویل که در اجتماعی از معدنچیان روستا به سر برده است. او با اتوبوس به مدرسه‌ای که فرستگ‌ها از محل اقامتش فاصله داشته نرفته است. مدرسه نمونه‌ای آن‌طور که در کتاب آمده، نبوده است

و بر طبق عادات و رسوم اداره نمی‌شده است و آموزگاران آن جور دیگری بوده‌اند. شخصیت‌های زن در این اثر تخیلی بوده و فقط یکی از مردان به دوستی که اندکی او را می‌شناختم شباهت داشت و عاقبت استوری خیلی بیشتر از سویل «تنومند» بوده است.

دیوید استوری به‌رغم حقایق زندگی خود، می‌گوید: «اگر خیلی مسدود و انحصاری بنویسد، فقط برای خودتان جالب توجه خواهد بود. فکر نمی‌کنم که زندگی من به اندازه کافی جالب بوده است. ناگزیرید به تجربه‌تان واقعیت خارجی بدهید و آن را پس و پیش کنید تا از لحاظ جامعیت قابل تمیز باشد. هنر برای خودتان تجربه‌ای آزادکننده است و برای دیگران عاملی متعارف. اتوبیوگرافی‌های اندکی وجود دارند که واقعاً مؤثر واقع بشوند. همانند بنه‌نونو اثر چلینی ۱۸.

او به اختصار متذکر می‌شود که برخی از رمان‌ها را می‌ستاید، همانند هرزوک ۱۹ و طبل حلبی، و در زیر کوه آتشفشان روی صندلی کنار میز نشایسته شده‌اند.

او گفت رمان‌های انگلیسی را مثل صومعه نورث هنگر میدل مارچ و بلندی‌های بادگیر که نویسندگان آن‌ها همگی از زنان معروف‌اند، دوست دارد. اما تند افزود تا آنجا که می‌داند هیچ زنی رمان، نمایشنامه، شعر و یا اثر فلسفی بزرگی ننوشته است. اگر می‌توانستند، می‌نوشتند. در قرن نوزدهم کدام زنی از زن‌های طبقه متوسط وقت بیشتری برای نوشتن و این‌گونه آثار داشت؟

برگردیم به آثار خود دیوید استوری. او می‌گفت «دارد رمان جدیدی را به اتمام می‌رساند که مفصل‌تر و جاه‌طلبانه‌تر از کتاب سویل است که موضوع آن مربوط به یتیمی است که در دنیا به رشد می‌رسد.»

می‌گفت آن را شتابانه نوشته است: «چون نگارش آن را در سوم ژانویه آغاز کردم که هفتصد هزار کلمه را در بر می‌گیرد. تقریباً روزانه شش هزار کلمه نوشته‌ام.»

دیوید استوری افزود رمان دیگری را در دست دارد که پانزده سال رویش کار کرده است. می‌گوید: «این اثر رمان عظیم و صریحی است که از پیش ذهن مرا به خود مشغول داشته است. در حقیقت آنکه وقتی بیست و یک ساله بودم فکر این رمان به ذهنم راه یافت. این رمان اثری کاملاً فانتزی خواهد بود.

دیوید استوری دو نمایشنامه غیر از نمایشنامه

«روزهای عتیق» و «خواهران» که در آینده به چاپ خواهد رسید، را هم به ۳۷۱ صفحه رسانیده است.

آناتول برویارد، ۲۰ نویسنده مجله نیویورک تایمز، می‌نویسد: «کتاب سویل داستان قهرمانی را بازمی‌گوید که غیر از او در نظر دیوید استوری مطرح نیست. چرا که او از کجایی نمی‌آید و تا نیمه به جایی نمی‌رود. استوری که این اثر را در ۵۰۶ صفحه نوشته است، وقتی از او می‌پرسند که این قهرمان سرانجام به کجا می‌رود در پاسخ می‌گوید: «نمی‌دانم!»

سویل، قهرمان کتاب، با دختری آشنا می‌شود که نمی‌دانیم آیا به عشق رسیده‌اند یا نه، سویل هم مات و مبهوت می‌گردد: «نمی‌دانم!» که این خود از فقدان و عدم فرم اخلاقی آن است. آثار نمایشی دیوید استوری عبارت‌اند از:

۱. استرداد یا بازگشت آرتولد میدلتن، که در تئاتر دربار پادشاهی به اجرا درآمد.
۲. مقاطعه‌کار (۱۹۶۹)
۳. خانه یا وطن (۱۹۷۰)
۴. اتاق تغییر لباس (۱۹۷۱)، درباره یک تیم فوتبال
۵. کرامول (۱۹۷۳)
۶. مزرعه (۱۹۷۳)
۷. زندگی طبقاتی (۱۹۷۴)، درباره تجربیات خود به عنوان دانشجوی هنرآموز
۸. خواهران (۱۹۷۸)
۹. روزهای آغازین (۱۹۸۰)
۱۰. راه‌پیمایی در روسیه، که در تئاتر ملی به نمایش درآمد
۱۱. جشن (۱۹۶۹)

پی‌نوشت

1. David Storey.
2. Mel Gussow.
3. In Celebration.
4. Home.
5. Saville.
6. A. Bennet.
7. M. Billing ton.
8. Hampstead.
9. Lindsay Anderson.
10. Mac Millan.
11. The Restoration of Arnold Middleton.
12. Regionalism.
13. Calin.
14. Raddiffe.
15. Contractor.
16. Pasmore.
17. Benevenu.
18. Cellini.
19. Herzog.
20. Anatole Broyard.